

ابوالفضل الله دادی

یوناس یوناسون

قاتلی که در آرزوی جایی در بهشت بود

انتشارات
بهنگار



یوناسون، یوناس، ۱۹۶۱-م. Jonasson, Jonas
 قاتلی که در آرزوی جایی در بهشت بود / یوناس یوناسون : مترجم ابوالفضل الله‌دادی.
 تهران: به‌نگار، ۱۳۹۵.
 ص. ۳۶۶
 ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۳۵-۹۷-۶
 عنوان اصلی: 2016 L' assassin qui rêvait d'une place au paradis
 داستان‌های سوئدی -- قرن ۲۱م.
 Swedish fiction -- 21 st century
 الله‌دادی، ابوالفضل، ۱۳۶۱ -، مترجم
 ۱۳۹۵ ۲ ق ۹ و ۹۸۷۷/۳۶ PT
 ۸۳۹/۷۳۸
 ۴۲۵۷۳۸۶

سرشناسه
 عنوان و نام پدیدآور
 مشخصات نشر
 مشخصات ظاهری
 شابک
 یادداشت
 موضوع
 موضوع
 پایه از رده
 رده، یکنگه
 بندی دیویی
 شماره کتابشناسی ملی

انتشارات

به‌نگار

قاتلی که در آرزوی جایی در بهشت بود
 یوناس یوناسون
 مترجم: ابوالفضل الله‌دادی

ویراستار: دلناز سالاربهزادی

اجرای جلد: پردیس آقایی

صفحه آرا: طیبه یمینی‌فر

ناظر چاپ: آرین امیرعلایی

چاپ: استقلال | لیتوگرافی: اسکویی | صحافی: تندیس

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۳۵-۹۷-۶

انتشارات به‌نگار: خیابان ولیعصر، بالاتر از خیابان شهید بهشتی، پلاک ۲۲۳۰.

برج سپهر ساعی، طبقه سوم، واحد ۳۰۱

تلفن: ۸۸۴۸۲۲۹۳ و ۸۸۴۸۲۲۴۹ / فکس: ۸۸۱۰۴۸۶۶

info@behnegarpub.com

حق چاپ محفوظ و متعلق به انتشارات به‌نگار است.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان قرار دارد.

مقدمه

ظاهراً یوناس یونس-بن، نویسندهٔ ۵۴ سالهٔ سوئدی، از شوخی با هیچ موضوعی ابایی ندارد. او پس از اینکه با شاعر پیرمرد صد ساله‌ای که از پنجره بیرون پرید و ناپدید شد تاریخ قرن بیستم را بازنویسی کرد و سپس دخترکی اهل آفریقای جنوبی را در بی‌سوادگی که حساب و کتاب سرش می‌شد در یک کامیون سیب‌زمینی کنار پادشاه مفلوک -وند نشان، حالا و در سومین رمانش، اندراس قاتل، دوستانش و دشمنان تصادفی -که در ترجمهٔ فرانسوی آن نام قاتلی که در آرزوی جایی در بهشت بود برایش انتخاب شده است- روی موضوع حساسی دست گذاشته و با مذهب و کلیسا شخی می‌کند. نویسنده با سرخوشی یکی از شخصیت‌های داستان را که سال‌های زیادی را به جرم قتل و جنایت پشت میله‌های زندان گذرانده و اکنون به صورت مستعروض آزاد شده است به کشیشی پرشور تبدیل می‌کند که به همراه دو نصیت دیگر کتاب یعنی کشیش زنی که از کلیسا فرار کرده و پسری که متصدی پذیرش هتلی نه‌چندان خوش‌نام است- گروه سه‌نفره‌ای را تشکیل می‌دهند و با سوءاستفاده از باورهای مذهبی مردم، پول‌های هنگفت به جیب می‌زنند. قاتل، متصدی پذیرش و کشیش زن که در ابتدای داستان و در ازای پول به اجرای مأموریت‌هایی می‌پردازند که جنایتکاران مخوف سوئدی به آن‌ها

محول می‌کنند، با آشنایی «دیده قاتل» - که تنها عامل اجرایی گروه است - با کتاب مقدس و تغییر باورهای او مجبور می‌شوند این کار را کنار گذاشته و از دست مافیای سوئد بگریزند. با این حال آن‌ها با راه‌اندازی کلیسایی که حالا قاتل سابق مسئولیت آن را برعهده دارد درآمدی به مراتب بیشتر از شغل قبلی کسب می‌کنند. در واقع در سومین رمان یوناسون نیز با شخصیت‌هایی حاشیه‌ای روبه‌رو هستیم که ناگهان به شهرت و آوازه رسیده و مورد توجه همه رسانه‌ها و جامعه قرار می‌گیرند. یوناسون در گفت‌وگویی که با مجله پاری‌مجسته است، می‌گوید: «همه شخصیت‌های داستان‌های من به شیوه خود یاغی و آزادانه پیش می‌روند. من هیچ‌وقت در مورد رفتارها و تصمیم‌هایشان قضاوت نمی‌کنم. تا جایی که بتوانم اعمالشان را - چه خوب باشند چه بد - کاملاً خنثی به تصویر می‌کشم و هرگز از آن‌ها جانبداری نمی‌کنم.» شاید به همین دلیل است که منتقدان، از جمله صاحب‌نظران طنزی جهانی می‌دانند که می‌تواند خوانندگان سرتاسر دنیا از کامبوج و اندونزی و مکزیک گرفته تا استرالیا، فرانسه، کره و ایران را تحت تأثیر قرار دهد. یوناسون معتقد است در این راه از تجربیات گذشته‌اش بیشترین استفاده را به‌دست آورده است: «هر بار دست به قلم شده‌ام به خود یادآوری کرده‌ام که پیش از این روزنامه‌نگار ورزشی، بازرگان و رئیس شرکتی با بیش از صد کارمند بوده‌ام. رنتم در سال ۲۰۰۴ از این قبیل فعالیت‌هایم کناره‌گیری کردم، به خودم گفتم: «این دیگر هیچ چیز نیست. خوشبختانه جزوه‌ای ۱۳۰ صفحه‌ای داشتم که اسکلت رمان برمورد صد ساله بود و از سال ۱۹۹۹ داشت در کتابخانه‌ام خاک می‌خورد.» آن‌ستم که رای او به یک معجزه در دنیای نشر تبدیل شد و هنوز هم شب‌ها آن را برای جاناتان، پسر ۹ ساله‌اش، می‌خواند: «راستش هنوز چند خط نخوانده‌ام که جاناتان خوابش می‌برد و به همین دلیل است که خواندن آن برای او سال‌ها طول کشیده است!» یوناسون در مورد قاتلی که در آرزوی جایی در بهشت بود نیز می‌گوید بسیار با خودش کلنجار رفته تا سرانجام توانسته نقطه پایان داستان را بگذارد. او در مورد پرداختن به این موضوع حساس می‌گوید: «خب، در

کشور ما کلیسای پروتستان در همه ابعاد زندگی مان حضور دارد. حتی اگر هر یکشنبه هم به کلیسا نروید، سوئدی بودن کافی است تا این مسئله را احساس کنید. مثلاً فقط تلویزیون را روشن کنید تا بدانید چه می گویم. من با عهد قدیم مشکل دارم که می گوید باید از خدا ترسید... همین مسئله انگیزه‌ای بود برای نوشتن این کتاب.» اگر در فصل اول خشونت و در فصل دوم سوءاستفاده از مذهب پول فراوانی را نصیب گروه سه نفره عجیب و غریب دانستان می‌کند. در فصل آخر آن‌ها با دست انداختن باورها و عادت‌های اجتماعی یک بار دیگر راهی این بار کم‌خطرتر- برای کسب درآمد پیدا می‌کنند. روند اتفاق‌های تازه که در آرزوی جایی در بهشت بود بسیار سریع است و در پایان شخصیت‌ها اصلاً مان را در دوراهی انتخاب بین خوب بودن و شر ماندن قرار می‌دهد. راهی‌ای که احتمالاً بسیاری از ما نیز با آن روبه‌رو شده و خواهیم شد.